



پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

عنوان:

**الگوی دولت مدرن اسلامی در اندیشه نوگرایان مسلمان
(رشید رضا، مرتضی مطهری، سید محمد باقر صدر)**

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر منصور میراحمدی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزک

نگارش و پژوهش:

فائزه مسلمی

1387

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم:

تقدیم به پدر و مادرم.

تشکر و تقدیر

من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق

نگاشتن این مختصر، مرهون لطف و زحمات اساتیدی است که هرکدام در مرتبه استادی، مرا به حرکت و تلاش علمی بی‌شتر واداشتند و همواره مرا در تدوین این رساله یاری رساندند بخصوص استاد راهنما، حجت الاسلام والمسلمین دکتر منصور میراحمدی و استاد مشاور حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزلک که جا دارد در اینجا از ایشان تشکر و قدردانی به عمل آورم.

چکیده

این پایان نامه در اصل پاسخی است به بحرانهای کشورهای مسلمان نشین در قالب اندیشه‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان که نگارنده از میان آنها رشید رضا، مرتضی مطهری و شهید محمد باقر صدر را برگزیده است. می‌توان گفت الگوی دولت مدرن اسلامی در اندیشه این نوگرایان برای حل بحران در پاسخ به مساله دولت سازی در دوران معاصر بر عناصر دولت مدرن و سنت اسلامی استوار است.

مهمترین نتایجی که در قالب فصولی که برای پاسخ به سؤال و تنظیم پایان نامه بدست می‌آید این است که ایجاد دولت مدرن در غرب با طی کردن اصولی بوده که این اصول رضایت مردم، حاکمیت مردم، حاکمیت قانون و منفعت مردم است که از آراء اندیشمندان مسلمان استخراج شده و به میزان توجهی که به این عناصر شده برای ساخت الگو و مدل دولت مدرن اسلامی با توجه به سنتهای اسلامی در آراء ایشان نظریه پردازی شد. در واقع اندیشه‌های آنها تلفیقی از دو عنصر مدرن و سنتی است؛ که در ط... مساله دولت سازی مدرن بدست آمد.

در نهایت می‌توان فهمید که مدل حکومی از دیدگاه این سه اندیشمند دارای ارکانی است که به ترتیب الویت در اندیشه رشید رضا قانون، حاکم و شورای اهل حل و عقد می‌باشد و در آراء استاد مطهری به ترتیب قانون، مردم، حاکم (ولی فقیه) و مجلس خبرگان و در نظریات آیت... صدر به ترتیب قانون، مردم، حاکم (مرجع ناظر) و قوه مقننه می‌باشد. در نهایت این سه الگو با توجه به اشتراک نظر با الگوی دولت در غرب مورد مقایسه و نتیجه‌گیری قرار گرفت.

فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تفصیلی پژوهش.....
2	1- طرح مساله.....
2	2- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن.....
2	3- سابقه پژوهش:.....
3	4- سؤال اصلی پژوهش.....
3	5- فرضیه پژوهش.....
3	6- مفاهیم و متغیرها.....
4	7- مفروضات.....
4	8- سئوالات فرعی پژوهش.....
4	9- روش تحقیق.....
4	10- اهداف پژوهش.....
5	11- سازماندهی پژوهش.....
6	فصل اول: دولت مدرن و شاخص‌های آن.....
7	مقدمه.....
8	چارچوب نظری.....
8	مفهوم نظام سیاسی و دولت؛ قلمرو مطالعه.....

(ب)

8..... مفهوم دولت

8..... 1- اقتدار عام و فراگیر.....

9..... 2- مقررات آمرانه.....

9..... 3- حاکمیت، انحصار مشروع قدرت.....

9..... 4- استمرار دولت و عضویت غیر ارادی افراد.....

9..... نظریه‌های دولت.....

10..... نظام سیاسی؛ مدل تحلیل.....

12..... 1-1- دولت مدرن.....

13..... 1-1-1 ریشه‌های دولت جدید در فرهنگ و سنت غرب.....

15..... 1-1-2 منابع قرون وسطایی تجدد سیاسی غرب.....

22..... 2-1- شاخص های دولت مدرن از دیدگاه جان لاک و روسو.....

24..... 1-2-1 رضایت مردم.....

25..... 1-2-2 نظریه نمایندگی.....

27..... 1-2-3 حکومت محدود به قانون.....

28..... 1-2-4 منافع مردم.....

28..... جمع بندی.....

فصل دوم: مسئله دولت سازی مدرن و عناصر دولت مدرن اسلامی

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... مقدمه

Error! Bookmark not defined...... 1-2 مسئله دولت سازی مدرن در دوران معاصر.

Error! .. 1-1-2 الغای خلافت و مسأله انحطاط و جریان اصلاح طلبی دینی..

Bookmark not defined.

Error! 2-1-2 مبانی معرفت شناختی جریان اصلاح طلبی دینی

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... الف) حاکمیت نص

Error! Bookmark not defined..... ب) دینی بودن سیاست

Error! Bookmark not defined. ج) گذشته نگری و واقعگرایی

defined.

Error! Bookmark not defined. 3-1-2 رویکردهای مختلف جریان اصلاح طلبی دینی

not defined.

Error! Bookmark not defined...... الف) اصلاح فرهنگی

Error! Bookmark not defined...... ب) اصلاح سیاسی

2-2 عناصر دولت مدرن اسلامی در اندیشه نوگرایان مسلمان رشید رضا،

Error! Bookmark not defined...... مطهری، محمد باقر صدر

Error! Bookmark not defined. 2-2-1 رضایت مردم در آراء رشید رضا

defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-2 رضایت مردم از دیدگاه مرتضی مطهری

not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-3 رضایت مردم از دیدگاه سید محمد باقر صدر

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-4 حاکمیت مردم از دیدگاه رشید رضا

not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-5 حاکمیت مردم از دیدگاه استاد مرتضی مطهری

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-6 حاکمیت مردم در اندیشه شهید صدر

not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-7 حاکمیت قانون در آراء رشید رضا

defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-8 حاکمیت قانون در اندیشه استاد مطهری

not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-9 حاکمیت قانون از دیدگاه آیت... صدر

not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-2-10 منفعت مردم در آراء رشید رضا

defined.

Error! Bookmark 2-2-11- منفعت مردم از دیدگاه شهید مطهری

not defined.

Error! Bookmark 2-2-12- منفعت مردم از دیدگاه محمد باقر صدر

not defined.

Error! Bookmark not defined..... جمع بندی

فصل سوم: الگوی دولت مدرن اسلامی از دیدگاه رشید رضا، مرتضی مطهری و سید

Error! Bookmark not defined..... محمد باقر صدر

Error! Bookmark 3-1- مدل حکومت اسلامی از دیدگاه رشید رضا

defined.

3-1-1- الگوی دولت مدرن اسلامی براساس نظریه سیستمها از دیدگاه رشید رضا

Error! Bookmark not defined.....

Error! Bookmark not defined..... 1- قانون خدا

Error! Bookmark not defined..... 2- خلیفه یا حاکم

Error! Bookmark not defined..... 3- شورای اهل حل و عقد

Error! 3-1-2- الگوی رشیدرضا براساس شاخصهای دولت مدرن.....

Bookmark not defined.

Error! Bookmark 3-2- مدل حکومت اسلامی از دیدگاه استاد مطهری

defined.

3-2-1- الگوی دولت مدرن اسلامی طبق نظریه سیستمها از دیدگاه استاد مطهری

Error! Bookmark not defined.....

Error! Bookmark not defined..... 1- عنصر اول قانون خدا

Error! Bookmark not defined..... 2- مردم

Error! Bookmark not defined..... 3- رهبر یا حاکم اسلامی

Error! Bookmark not defined..... 4- مجلس خبرگان

Error! 3-2-2- الگوی استاد مطهری با توجه به شاخصهای دولت مدرن.....

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 3-3 مدل حکومت اسلامی از دیدگاه سید محمد باقر صدر

1-3-3 الگوی دولت مدرن اسلامی براساس نظریه سیستمها از دیدگاه شهید صدر

Error! Bookmark not defined......

Error! ارکان و عناصر دولت مدرن اسلامی از دیدگاه شهید صدر.....

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... 1- قانون

Error! Bookmark not defined...... انواع قانون از نظر صدر

Error! Bookmark not defined...... منطقه فراغ

Error! Bookmark not defined...... 2- مردم

Error! Bookmark not defined. ویژگیها و مشخصات خلافت انسان

defined.

Error! Bookmark not defined...... 3- مرجع ناظر یا حاکم

Error! Bookmark not defined...... شرایط گواهان

Error! Bookmark not defined...... گواهی مراجع عام

Error! Bookmark not defined...... 4- قوه مقننه

2-3-3 الگوی دولت مدرن اسلامی از دیدگاه سیدمحمد باقر صدر براساس

Error! Bookmark not defined...... شاخصهای دولت مدرن

Error! Bookmark not defined...... نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined...... فهرست منابع

Error! Bookmark not defined...... الف) کتابها

Error! Bookmark not defined...... ب) مقاله ها

مقدمه:

طرح تفصیلی پژوهش

1- طرح مساله

دولت مدرن، مدلی از دولت است که با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی در دوران جدید در اندیشه برخی از اندیشمندان جدید ارائه شده است. برخی از اندیشمندان معاصر مسلمان در مواجهه با تمدن غرب و آموزه‌های آن درباره زندگی سیاسی، با مراجعه به سنت اسلامی تلاش کرده‌اند، الگویی از دولت اسلامی را بازسازی نمایند، این الگوی بازسازی شده از سویی مبتنی بر سنت فکری اسلامی است و از سوی دیگر براساس نیازمندیهای جدید طراحی شده است. پژوهش حاضر در صدد است الگوی دولت مدرن در اندیشه برخی از اندیشمندان نوگرای اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. از اینرو با تأکید بر آراء برخی از متفکران نوگرای جهان اسلامی از قبیل رشید رضا، مطهری، سید محمد باقر صدر، الگوی دولت مدرن اسلامی را مورد مقایسه قرار می‌دهیم.

2- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

علت انتخاب موضوع، علاوه بر علاقه شخصی نگارنده، بررسی راه‌حلهای ارائه شده از سوی اندیشمندان نوگرای مسلمان برای کشورهای اسلامی که با تمدن‌های غربی مواجه شده و دچار تعارضات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در پیاده کردن سنت اسلامی و تمدن غربی و تلفیق آن شده‌اند، این الگو جهت تطبیق این راه حل در کشورهای مسلمان نشین می باشد.

3- سابقه پژوهش:

اندیشمندان مدرن اسلامی نظراتی در مورد دولت مدرن اسلامی در کتابهای خودشان ارائه داده‌اند، در مورد اندیشه رشید رضا در مورد حکومت اسلامی از جمله آثار موجود الخلافه

او امام‌العظمی و اندیشه سیاسی در اسلام معاصر نوشته حمید عنایت است در مورد اندیشه مرتضی مطهری اندیشه سیاسی آیت ... مطهری نوشته نجف لکزایی و در مورد اندیشه شهید صدر کتاب الاسلام يقود الحياه خود ایشان موجود است.

4- سؤال اصلی پژوهش

الگوی دولت مدرن اسلامی در اندیشه نوگرایان مسلمان (رشید رضا، مطهری، سید محمد باقر صدر) در پاسخ به کدام مساله مطرح گردیده است؟ و بر چه منابعی استوار است؟

5- فرضیه پژوهش

الگوی دولت مدرن اسلامی، در اندیشه نوگرایان مسلمان در پاسخ به مساله دولت سازی مدرن در دوران معاصر مطرح شده و منابع تأمین کننده عناصر آن نظریه دولت مدرن و سنت اسلامی است.

6- مفاهیم و متغیرها

دولت مدرن، نوگرایان مسلمان، سنت اسلامی، دولت سازی مدرن
دولت مدرن: کاملترین شکل نظام سیاسی است که از 4 عنصر سرزمین، مردم، حاکمیت و حکومت تشکیل شده و مناسبترین شرایط را برای کنشهای سیاسی کارآمد در اختیار دارد.

نوگرایان مسلمان: اندیشمندانی که در پی بوجود آمدن تحولات سیاسی در جهان اسلام و بحرانهای بوجود آمده، با بازسازی سنت به فکر ارائه راه حل در طی جریان اسلام طلبی دینی بر آمدند.

سنت اسلامی: عناصر گذشته گرای طبق موازین سنتی (قران، سنت، اجماع و قیاس) و اجتهاد (همراه به کارگیری عقل و فهم صحیح) که در طول تاریخ اندیشه اسلامی از نوعی استقلال برخوردار است.

دولت سازی مدرن: مسئله ای که در شرایط بحران خلافت و لغو آن در جهان اسلام و ناکار آمدی نظام سلطنتی به همراه ناتوانی الگوهای ارائه شده، برخی از اندیشمندان را در صدد ارائه الگوی جدید کرد.

7- مفروضات

اندیشمندان نوگرای اسلامی به طراحی الگوی دولت مدرن اسلامی پرداخته‌اند. امکان ترکیب عناصر برگرفته از سنت‌های مختلف فکری و ایجاد الگوی تلفیقی جدید وجود دارد.

هر الگوی نظام سیاسی از عناصری تشکیل می‌شود که براساس نظریه سیستم می‌توان جایگاه و کارکرد آنها را تحلیل کرد.

8- سئوالات فرعی پژوهش

- 1- دولت مدرن چیست و شاخصهای آن کدام است؟
- 2- مساله و ویژگیهای دولت سازی مدرن اسلامی چیست؟
- 3- عناصر و ارکان دولت مدرن اسلامی در اندیشه رشید رضا، مطهری و محمدباقر صدر کدام است؟
- 4- الگوهای دولت مدرن اسلامی از دیدگاه رشید رضا، مطهری و سید محمد باقر صدر چه می‌باشد؟

9- روش تحقیق

این تحقیق براساس روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است.

10- اهداف پژوهش

- فهم چگونگی طراحی دولت مدرن اسلامی در اندیشه اندیشمندان نوگرای اسلامی

معاصر

- آشنایی با نحوه و نظریه پردازی درباره نظام سیاسی اسلامی
 - زمینه سازی لازم برای بهره‌گیری از نظریه‌های اندیشمندان در راستای حل مشکلات
 موجود

11- سازماندهی پژوهش

مقدمه: طرح تفصیلی

فصل اول: در این فصل ابتدا نظریه سیستم بعنوان چارچوب نظری تحقیق توضیح داده می‌شود سپس به تبیین دولت مدرن و شاخصهای آن پرداخته می‌شود.

فصل دوم: مساله دولت سازی مدرن در دوران معاصر در شرایط لغو خلافت در جهان اسلام و فروپاشی نظام سلطنتی به تفصیل شرح داده می‌شود و سپس در ادامه همین فصل عناصر و ارکان دولت مدرن اسلامی تحلیل گردیده و جایگاه و کارکرد آن تبیین می‌گردد.

فصل سوم: الگوهای دولت مدرن اسلامی از دیدگاه رشیدرضا، مطهری و سید محمد باقر صدر بر اساس نظریه سیستمها ارائه می‌گردد و مقایسه می‌شود و سپس این الگوها در ارتباط با شاخصهای دولت مدرن مورد تطبیق قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری: در انتها نتیجه‌ای که از این نوشتار و پایان نامه بدست می‌آید، ارائه می‌گردد.

فصل اول:

دولت مدرن و شاخص‌های آن

مقدمه

در ابتدا قبل از شروع فصل چارچوب نظری، نظریه سیستمها مطرح می شود، سپس با توجه به اینکه سؤال اصلی این فصل چیستی دولت مدرن و شاخصه‌های آن چه می باشد است؛ فصل اول در دو بخش ارائه می شود: بخش اول در مورد تاریخچه و ریشه‌های دولت مدرن در فرهنگ و سنت غرب به شرح و تفصیل می پردازد و در ادامه همین بخش منابع قرون وسطایی تجدد سیاسی غرب توضیح مفصلی در مورد تجدد دولت در غرب می دهد.

و اما در بخش دوم همین فصل نظریات دانشمندانی چون جان لاک و روسو که در مورد دولت مدرن صاحب نظریه‌اند و شاخصه‌های دولت مدرن توضیحاتی داده می شود و در پایان جمع‌بندی از کل مطالب فصل ارائه می گردد.

چارچوب نظری

هر الگوی نظام سیاسی از عناصری تشکیل می شود که براساس نظریه سیستم می توان جایگاه و کارکرد آنها را تحلیل کرد توضیحاتی که در مورد مفهوم نظام سیاسی و دولت و الگوی مدل تحلیل آن داده می شود چارچوب نظری این پایان نامه را تشکیل می دهد¹

مفهوم نظام سیاسی و دولت؛ قلمرو مطالعه

هرگونه گزارش از نظریه های نظام سیاسی و دولت در اسلام، ناگزیر، وظیفه تحلیل این مفاهیم را نیز به عهده دارد. در این فصل به توضیح سه مفهوم دولت، نظام سیاسی و نظریه ها می پردازیم.

مفهوم دولت

دولت مجموعه ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائقه در یک جامعه را وضع، و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می کنند.

دولت یکی از کهنترین و جهان شمول ترین پدیده هایی است که همه انسانها به نحوی بدان نیاز دارند. اما این نیاز تقریباً عمومی هرگز موجب آن نشده است که همه مردم، همیشه و در همه جوامع یک نوع دولت را ایجاد کنند. این نکته بدان معنی است که جوامع اسلامی نیز، دولت یا دولتهایی متناسب با نیازها و الزامات فرهنگ خود ساخته اند و می سازند. با این حال دولتها به رغم تفاوت هایی که دارند، ویژگیها و مشترکات خاصی هم دارند که آنها را از دیگر سازمانهای اجتماعی متمایز می کند. در ذیل، برخی مختصات عام و مشترک دولتها را به اشاره طرح می کنیم.

1- اقتدار عام و فراگیر

یکی از مهمترین خصایص دولت این است که واجد قدرت عام و مستدامی است که بالاتر از حاکمان و فرمانبرداران قرار دارد.

عملکرد مرسوم در رابطه میان دولت و گروه های داخلی بدین لحاظ است که دولت یگانه تشکل صاحب اقتدار تلقی می شود؛ یعنی صاحب قدرت تایید شده به منظور اتخاذ تصمیمات الزام آور و نیز صدور فرامین لازم الاجرا است. چنین قدرت و تفوقی «حقوقی» است، یعنی مبتنی بر قواعدی است که تا اندازه ای مورد شناسایی

1. داوود فیرحی، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، چاپ پنجم، قم، سمت، 1386، ص 7 تا 17.

عامه جمعیت یک جامعه هستند و صرف هوا و هوس شخص حاکم یا حاکمان نیستند. بدین سان قدرت انحصاری دولت برای تعیین حقوق و وظایف مردمان جامعه هم خصلت عملی (دو فاکتو) و هم خصلت قانونی و رسمی (دو ژور) دارد.

2- مقررات آمرانه

قوانین و مقررات دولتها آمرانه و حاکم بر دیگر مقررات و قوانین در هر جامعه است. دولت در اندیشه اسلامی تنها مفسر شریعت و قانون است بلکه از یک لحاظ منبع و واضع قانون آمرانه و لازم الاجرا هم هست. بنابراین اگر بین قوانین و تصمیمات دولتی و مقررات سازمانهای خصوصی، یا حتی احکام فردی و جمعی موجود در شریعت اسلام تعارضی پیش آید نوعاً توافقی همگانی وجود دارد که قانون دولت باید برتر شناخته شود.

3- حاکمیت، انحصار مشروع قدرت

دولت، عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش و به این معنا واجد حاکمیت است. به طور خلاصه، مقصود از مشروعیت و حاکمیت در اینجا دو چیز است؛ نخست اینکه دولت در درون قلمرو خود رقیبی ندارد و بر همه گروهها مسلط است؛ و دوم، از نظر خارجی دولتهای دیگر آن را دولتی مجزا و مستقل می‌دانند.

4- استمرار دولت و عضویت غیر ارادی افراد

دولت سازمانی است که بیشترین میزان تداوم و قطعیت را دارد و ممکن است برای نسلهای متمادی دوام یابد. بنابراین، بر خلاف دیگر سازمانهای اجتماعی که عضویت در آنها ارادی است، عضویت در یک دولت بیشتر غیر ارادی است.

نظریه‌های دولت

اشارات فوق، قدرت بلامنازع و حاکمیت فائقه و دائمی دولت در جوامع بشری و از جمله دنیای اسلام را نشان می‌دهد. اما همین خصلت دولت، بلافاصله هر ناظر نقاد و دانشجوی جستجوگر را با انبوهی از پرسشهای بنیادی که با حیات و هویت او پیوند دارد مواجه می‌کند؛ چرا باید اطاعت کرد؟ اصولاً خاستگاه و ضرورت دولت چیست؟ قدرت دولت را چه کسانی و به چه دلیل در دست دارند؟ مرزهای قدرت دولت تا کجاست؟

چگونه می توان قدرت دولت را مهار کرد و بر آن نظارت نمود؟ دولت با چه مکانیسمهایی اعمال قدرت می کند؟ و سرانجام غایت قدرت و هدف دولت چیست؟ قدرت دولت چگونه توزیع و چگونه جا به جا می شود؟ نظریه های سیاسی محصولات نظام وار ذهن بشر هستند که با جستجو و تبیین دلایلی برای مشروعیت قدرت دولت توجیهی از حاکمیت ارائه می دهند. نظریه های دولت در اسلام، هر کدام به نوعی کوشش می کنند قدرت دولت را مشروع جلوه دهند، به گونه ای که فرمان و اطاعت توأم با حق و حقانیت تلقی شود.

نظریه ها تنها به حفاظت و پاسداری از هستی دولت نمی پردازند بلکه نوعا راهنمای عمل هستند.

آنها با توجه به ساختار منطقی نسبتا روشن و شفاف، و گاه نیز جامع، تصویری نسبتا دقیق از جهان سیاست و ساختمان دولت در اسلام ارائه می دهند و به همین دلیل هم داعیه راهنمایی دولتمردان و شهروندان رعیت را دارند. نظریه ها چارچوبهای مرجعی هستند که به کمک آنها می توانیم پدیده های سیاسی را ارزشگذاری و احکام متناسب با آنها را از تعالیم اسلامی استنباط نماییم.

نظریه ها در صدد توفیق و دسته بندی نظامهای سیاسی هستند که مردم از طریق آنها هدفهای خویش را دنبال می کنند و توضیح می دهند که ساختار و کارکرد دولتها از یکسو و نیز رفتار افراد و گروهها از سوی دیگر، چگونه در نظامهای گوناگون تفاوت می کنند. بدین سان، نظریه های دولت به رغم تفاوتی که با یکدیگر دارند بدین لحاظ که هر یک مبنایی روشن، استدلالی شفاف و صیقل خورده، و انسجام منطقی درونی ویژه ای دارند، همه دارای بینش و بصیرتی بزرگ هستند و به همین دلیل ارزش بررسی پیدا کرده اند.

به طور خلاصه هر یک از نظریه های دولت در اسلام، مجموعه منظمی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر هستند که هدف آنها تعریف و توصیف و توضیح واقعیت دولت است هر یک از آنها طرحی فکری هستند که جان دولت را در جهان اسلام معنی و احتمالا طریقی برای عمل تجویز می کنند، هر چند همه این نظریه ها، از دیدگاه رقیبان و مخالفان قابل انتقادند، ملاک اعتبار آنها، نه کفایت و کاربرد تجربی، بلکه در شیوه استنادشان به نصوص دینی نهفته است از این حیث نظریه های دولت در اسلام بی آنکه در بند تجربه یا تطبیق با واقعیت اجتماعی باشند، متضمن عنصری از تجویز هستند.

نظام سیاسی؛ مدل تحلیل

تحلیل مقایسه ای پایه مطالعه و استدلال درباره نظریه های دولت در اسلام است. این روش، در مطالعه هر نظریه خاص یا نهادی خاص در درون یک نظریه، ما را به اطلاعات ارزشمندی درباره ویژگی، شکل و دامنه

عملکرد یک نظریه یا نهادی در درون همان نظریه، در مقایسه با نظریه‌ها و نهادهای مشابه رهنمون می‌سازد. از آنجا که، رهیافت تحلیل مقایسه‌ای، چندان هم کارایی تحقیقاتی و عملی ندارد؛ پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعات تطبیقی همواره مدلهایی را برای تنظیم مطالعات خود بر می‌گزینند که مدل تحلیل سیستمی یا نظام سیاسی یکی از مهمترین و رایجترین آنهاست.

تعریفی از سیستم سیاسی که در این نوشته لحاظ شده است نظام سیاسی اسلام را مجموعه‌ای به هم پیوسته از فعالیتهای سیاسی تلقی می‌کنند که شمار بزرگی از کارگزاران و با هدف خاصی آن را تعهد کرده و انجام داده‌اند این سیستم از عناصری همبسته تشکیل شده است که هرکدام به تنهایی بخشی از نظام سیاسی اسلام را تشکیل داده، «نهادهای» و «گروههای معینی را شامل می‌شود. این ویژگی سیستم سیاسی را عناصر ساختاری یا به طور کلی «ساختار» نظام سیاسی اسلام می‌نامند. در مقابل، نوع روابط تعریف شده بین ساختارهای موجود در درون نظام سیاسی اسلام را، کارکردهای همان ساختارها یا به طور خلاصه کار ویژه نظام سیاسی اسلام می‌نامند.

روشن است که نظریه‌های مختلف نظام سیاسی در اسلام ساختار و کار ویژه‌های متفاوتی را برای دولت اسلامی تعریف می‌کنند.

ما کوشش می‌کنیم که تحلیل سیستمی را در بررسی نظریه‌های دولت در اسلام به کار بندیم و از همین زاویه، ساختار و کارکردهای مورد توجه این نظریه‌ها درباره دولت اسلامی را واریسی نماییم. در خصوص ساختارهای نظام سیاسی اسلام، بویژه بر چهار نکته مهم تأکید خواهیم کرد:

1) عناصر دولت

2) مرزهای دولت

3) شبکه روابط دولت

4) مخازن یا منابع قدرت دولت

درباره کارکرد نظام سیاسی نیز موارد چهارگانه زیر اهمیت بیشتری دارند:

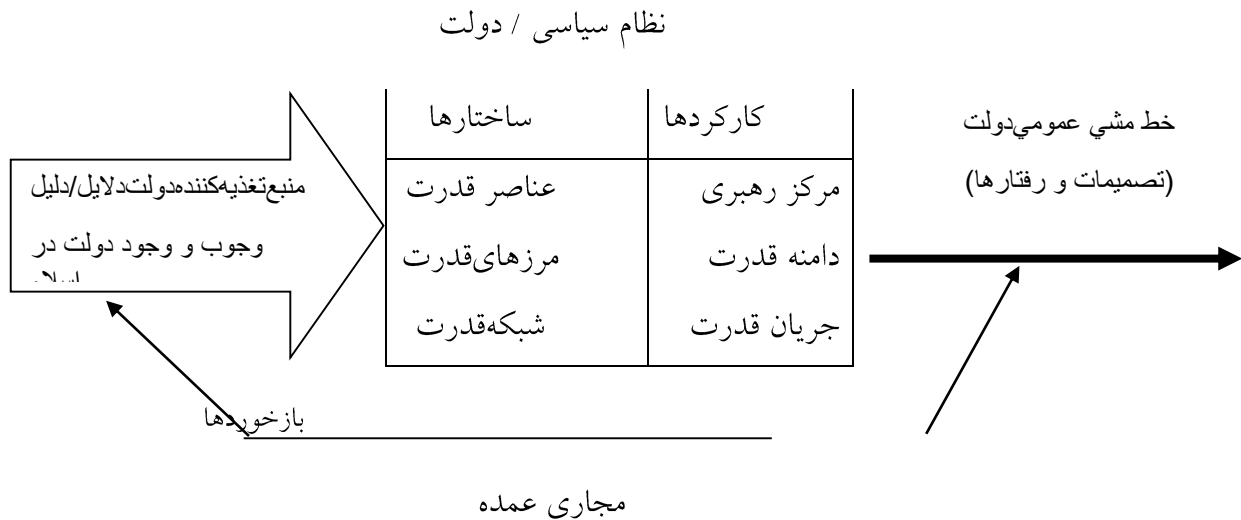
1) جریان ارتباطات دولت

2) مرکز تصمیم‌گیری یا رهبری دولت

3) بازخورهای موثر در دولت

4) دامنه قدرت دولت

بدین ترتیب،مجموع آنچه یک نظریه نظام سیاسی در اسلام لازم است در قلمرو بررسی خود لحاظ نماید، در نمودار نشان داده شده است.



این نمودار الگوی حاکم را در این پایان نامه در بررسی و مقایسه نظریه‌های دولت در اسلام را در عبارت الگوی دولت مدرن اسلامی در اندیشه نوگرایان مسلمان رشید رضا، مطهری و محمدباقر صدر نشان می‌دهد.

1-1- دولت مدرن

دولت مدرن یا دولت - ملت پدیده کاملاً نوی است که مقدمات نظری آن در نیمه دوم قرون وسطی در حوزه فرهنگی کاتولیک فراهم آمد و زمینه‌های عینی آن نیز در دو قرن پایانی قرون وسطی در پرتو استراتژیهای متضاد بازیگران سیاسی شکل گرفت و اولین جلوه آن در قالب دولتهای مطلقه از قرن شانزدهم به آرامی بر خرابه‌های نظام فئودالی سرزده، بالیدو قدرت گرفت و از قرن نوزدهم به بعد به تدریج در همه نقاط جهان جای اشکال دیگر نظامهای سیاسی را گرفت. در برابر این نظریه که خاستگاه تاریخی دولت مدرن را پایان قرون وسطی و جایگاه جغرافیایی آنرا اروپای باختری معرفی می‌کند. بسیاری دیگر مانند رابرت لوی دولت را پدیده‌ای قدیم، جهانشمول و مربوط به همه جوامع تلقی می‌کنند. لوی معتقد است دولت به صورت نطفه‌ای حتی در جوامع ابتدایی هم وجود داشته است می‌توان این مناقشه را با تفکیک دولت از اشکال پیشین آن حل کرد. یعنی تمام اشکال گذشته نظام سیاسی یا رهبری را دولت تلقی کرد اما دولتهای جدید را نوع خاصی از حاکمیت دانست که به قبول تالکوت پارسوتراکملترین شکل نظام سیاسی بوده و مناسبترین شرایط را برای

کنشهای سیاسی کارآمد در اختیار دارد دولتهای جدید از 4 عنصر ترکیب یافته‌اند، که عبارت از سرزمین، مردم، حاکمیت و حکومت. این عناصر باید به گونه‌ای ثابت و در ارتباط با عنصر انسانی مشخص شود. به عبارت دیگر سرزمین یک دولت محدوده‌ای را در بر می‌گیرد که افرادی از یک فرهنگ و تاریخ و آداب و رسوم و بویژه با اراده همزیستی مشترک که در آن سکونت دارند و از حاکمیت ملی برخوردارند این حاکمیت هم در وجود یک حکومت تبلور پیدا می‌کند. بنابراین چهار عنصر متشکله دولت قابل تفکیک از یکدیگر نیستند.²

1-1-1 ریشه‌های دولت جدید در فرهنگ و سنت غرب

طرفداران این اندیشه که دولت جدید فقط محصول تاریخ و فرهنگ غرب است بر ریشه‌هایی تاکید دارند؛ که فقط در تاریخ و فرهنگ غرب وجود داشته است. اگر بخواهیم این ریشه‌ها را بر حسب اولویت تاریخی آنها بیان کنیم پیش از هر چیز باید به سنت حقوقی رم باستان اشاره کنیم. تفکیک حقوق خصوصی و عمومی که در واقع مقدمه تفکیک حقوق فردی از حقوق عمومی و دولتی است ریشه در جمهوری رم دارد. اگر یونان باستان میراث اندیشه‌های سیاسی غرب را فراهم آورد. جمهوری رم میراثی عینی تر و کاربردی تر برای زندگی سیاسی غرب فراهم ساخت. تاریخ شرق نشان می‌دهد که این تفکیک قابل تصور نبود و قدرت و حاکمیت پادشاه حد و مرزی نمی‌شناخته است. نظارت و تصرف او خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی فردی را هم در نور دیده است. تفکیک بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی از آن جهت در ساخت دولت جدید موثر می‌افتاد که یکی از پیش زمینه‌های چنین دولتی استقلال حوزه سیاست از سایر حوزه‌ها بویژه مذهب است. این تفکیک حقوق دولت و استقلال آنرا در پی دارد و هستی آنرا در برابر جامعه مدنی توجیه می‌کند در حالیکه خط این دو حوزه در شرق زمینه غلبه حقوق الهی و تابعیت حاکمیت زمینی از قوانین الهی را در پی داشته است.

در مجموع سنت حقوقی رم یکی از بنیانهای غیر قابل انکار در توسعه سیاسی به ویژه غرب بوده و نقش آن در شکل‌گیری دولت جدید بسیار زیاد است و در پایان قرن پنجم میلادی دکترین ژلازی یعنی آموزه‌های پاپ ژالاس مقدس (96-492) بر این اندیشه تاکید مجدد و مضاعف نهاد و نه تنها تفکیک دو حوزه دین و دنیا و کلیسا و دولت را پذیرفت بلکه بر وجود دو نوع قدرت هم انگشت تأکید گذاشت هیچیک از این دو قدرت نباید از محدوده تعیین شده خود فراتر رفته و در فکر تخریب دیگری باشد.

زاویه دیگر زندگی دنیوی کلیسا و شکل‌گیری آن در قالب یک تشکیلات اداری و سلسله مراتب منسجم

2. احمد نقیب زاده، جزوه کلاسی مطالعه تطبیقی تحول دولت در غرب و در ایران، دانشگاه تهران، ص 6.

و مشخص است که درست مانند امپراطوری از نظم، اقتدار و حوزه فرمانروایی خاص برخوردار است. اهمیت این نکته زمانی مشخص می شود که بدانیم اسلام زمانی طلوع کرد که هیچ قدرت دنیوی متمرکزی در عربستان وجود نداشت، در حالیکه کلیسا زمانی در غفلت امپراطوری تشکیلات خود را پی ریخت. که تشکیلات امپراطوری و اقتدار آن در اوج عظمت خود بوده به این ترتیب هیچ یک از این دو نهاد قادر به حذف دیگری نبود و راه چاره برای هر دو پذیرش یکدیگر و تفکیک و تعیین قلمروهای جداگانه هر یک از این دو نهاد بوده. نکته مهم دیگری در این تفکیک وجود دو دسته نخبگان سیاسی و مذهبی بود که هر یک پاسدار حوزه خاص خود بودند. سیاست مانند فضای نهادینه و متمرکزی جلوه گر می شد؛ که بوسیله یک دستگاه دیوانی و نخبگان روشنفکر بر محوریک پادشاه سازمان یافته بود. کلیسا هم به همین سان به یک دستگاه دیوانی و نخبگان مذهبی زیر نظر پاپ سازماندهی شد و سلسله مراتبی بر پایه پدر و پسر و روح القدس، ... پیدا کرد که بخوبی می توانست با دستگاه امپراتوری به رقابت برخیزد. این رقابت در طول دوره معروف به قرون وسطی به یکی از پرماجرترین کشمکشهای تاریخ تبدیل شد که به «دعوی تعیین مناصب» معروف است. مجوز اساسی این کشمکشها دستیابی به قدرت بیشتر و برتری بر دیگری بین امپراتوران و پاپها بود حرف کلیسا این بود که امپراتور حق تعیین استفاده یا مداخله در امور مذهبی را ندارند و هر گاه امپراتور یا پادشاه خلاف این عمل می کرد هدف حمله کلیسا و تحمل چماق تکفیر می شد. اما این دعوها به پیروزی هیچیک از طرفین نینجامید و برعکس بردکترین جدایی کیسا از دولت و حق و حقوق مجزای هر یک از این دو نهاد مهر تایید نهاد. بسیاری از نظریه پردازان معتقد هستند حتی در اوج این دعوها نیز هیچگاه کلیسا موجودیت امپراتوری و استقلال حوزه سیاست را زیر سوال نبرد و اقدامات آن نظیر تکفیر غلبه امپراتوران صرفاً جنبه تدافعی و بازدارندگی از دخالت دولت در حوزه امور کلیسا داشته است.

این دعوا در نهایت به صدور آرائی از سوی آباء کلیسا ختم شد، که استقلال حوزه سیاست و قلمرو حاکمیت دولت برای همیشه مورد تأیید قرار گرفت. این آراء از چنان صلابت فلسفی و احتجاجات عقلانی برخوردار بود که جای هیچ شبهه ای باقی نمی گذاشت. کلیسا می تواند از پادشاهی که تکالیف مذهبی را به جا نمی آورد خلع ید به عمل آورد اما نمی تواند شخص دیگری را به جای او منصوب کند. زیرا انتخاب مناصب عمومی مربوط به حوزه علل ثانویه است که خداوند حقوق آنرا به مردم واگذار کرده است گیوم دو کار هم بر تفکیک دو حقوق، دو حوزه و دو دنیا تأکید می کرد و چنان برمبانی اثبات گرایی که پایه دولت و سیاست جدید است اصرار می ورزید که خود به چماق تکفیر گرفتار شد. به این ترتیب حوزه جسمانی، دنیوی، طبیعت و عقل

که سیاست هم به آن تعلق دارد در یک سو قرار می‌گیرد و حوزه روحانی معنوی و ایمان هم در سوی دیگر که کلیسا به آن تعلق دارد.

مجموعه این دعاها و استدلالها و آراء بنیانهای نظری دولت جدید را چنان پی ریختند که بدون آن شکل گیری دولت جدید امکان پذیر نبود.³

1-1-2 منابع قرون وسطایی تجدد سیاسی غرب

ابداع یک حوزه سیاسی مستقل هیچ تاریخی به اندازه تاریخ غرب تحت تاثیر ساخت فضای سیاسی مستقل نبوده است اندیشه جامعه‌شناسی، اغلب با خلط فرضیه‌ای که ماکس وبر در مورد تفکیک این جهان و آن جهان پیش کشید از یک سو و فرضیه‌ای که در مورد شکل‌گیری فضای سیاسی متمایز ارائه شده است از سوی دیگر، خود را یکی از مهمترین منابع مفهومی محروم کرده است این منبع همان است که می‌توانست بداعت توسعه در جوامعی را بر ما روشن کند که شاخص آنها فرهنگ مسیحی رم بوده است.

فرضیه ظهور سیاست در خارج از حوزه مذهب در غرب فرضیه‌ای است که لویی دومون و مارسل گوشه بر پایه تاریخ اندیشه‌ها یا الهیات ساخته و پرداخته بودند. در عین حال این فرضیه صلابت خود را فقط زمانی باز می‌یابد که آن را تا حد ممکن به تاریخ اعمال اجتماعی و رقابت خاصی پیوند زنیم که بین اعمال سلطانی و اعمال مذهبی در چارچوب روابط پرنوسان قدرت جریان می‌یافت.⁴

این همه موضوع مورد کشمکش، به سرعت مسیحیت باستان و قرون وسطی را به ساخت یک حوزه مستقل قدرت و تنظیم کنش خود در قالب سازمانی سوق داد که از استقلال و تمامیت و مواضع اقتدار آن دفاع کند به عبارت دیگر، مسیحیت در پرتو این حوادث در جستجوی برتری و مقاومت در برابر سلطان جاه‌طلب برآمد. در اینجا دو نوع کنش وجود داشت که هردو با تکیه بر یک معنا، نظم سیاسی را خارج از محدوده مذهب قرار می‌دادند. این دو نوع صف‌آرایی و استقلال حوزه سیاست که خاص مسیحیت رم است نه در جهان بیزانس به چشم می‌خورد و نه در جهان اسلام. روحانیون که پیوسته مجبورند در برابر مرزهای سیاسی ناپایدار به تعریف حوزه خود بپردازند به سرعت به ارزیابی نقشی روی می‌آورند که مبنای هویت آنها قرار می‌گیرد.

این نقش همان عمل بخشایش الهی است که خداوند به آنها تفویض کرده است. مسیحیت رم که اینگونه

3. احمد نقیب زاده، پیشین، ص 9.

2. برتران بدیع، دو دولت، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات باز، 1380، ص 17.

اندک اندک در قالب یک کلیسا سربلند می‌کند دو ویژگی به خود می‌گیرد که در تمامی دستگامهای دیوانی به چشم می‌خورد. یکی تخصص عملکردی (فونکسیونل) بدلیل کارکردهای مذهبی و دیگری ساخت پذیری سلسله مراتبی (به دلیل سازماندهی حول قدرت تفویض شده از جانب خدا).

در واقع در اینجا به تأییدی مضاعف در مورد کلیسای رم می‌رسیم هر زمان که این کلیسا تمامیت خود را در معرض خطری دید درست مانند یک دیوان سالار که خود را در معرض خطر می‌بیند از خود واکنش نشان می‌داد. در این حالات کلیسا به باز ترسیم مرزهای خود که وجه تمییز آن با خارج بود می‌پرداخت و سلسله مراتب نقش‌های خود را تشدید می‌نمود. بی شک این استراتژی همراه با سازماندهی در تفکیک دو حوزه مذهبی و سیاسی نقش اساسی ایفا کرده است. عقلانیت روحانی و عقلانیت سلطانی هر یک در پی تعریف خود در ارتباط با دیگری بوده و به نام تخصص کار ویژه متقابل خود، به دنبال قبولاندن استقلال خود به دیگری بوده‌اند. همان طور که تاریخ سزاروپاپیسم یا تاریخ الهیات کلیسایی به صراحت نشان می‌دهند، چنین موازنه‌ای که ابتدا در همان معنای به کار می‌رود تنها به جلوگیری از اجحاف دیگری منحصر نمی‌شود. الهیات کلیسایی و سزار و پاپیسم بیان پیش پا افتاده روابط قدرتی است که در آن یکی از دو طرف دعوا از منابع قدرت بیشتری برای اعمال فشار و تسلیم رقیب خود برخوردار است. برحسب بازی توازنی که باعث تمییز تاریخ غرب از تاریخ های دیگر می‌شود و حکایت از واقعیت ژرف و قدیمی دو حوزه جداگانه یعنی دو قدرت دنیوی و قدرت معنوی دارد. این تاریخ شاهد تناوبی از این دو حالت سلطه قدرت دنیوی یا معنوی بوده است.

دستگاه روحانی انیوسان سوم که در قرن سیزدهم میلادی معرف اوج چنین الهیاتی است بیشتر از هر زمان مرزهای هر دو حوزه را مشخص می‌سازد. دستگامهایی که به قله قدرتی بلامنازع دست یافته که جز اندک مقاومت یک قدرت سیاسی فئودالی چیزی در مقابلش وجود نداشت، استراتژی الهیات خود را نه بر پایه نفی حوزه سیاست که تنها بر پایه تایید این حق خود پی ریخت که به گاه ارتکاب گناه از جانب سلطان بتواند در حوزه مربوط به خود (مذهب) به تعقیب او پردازد. چنین صلاحیتی در همان حال که به کیفیت خلافت مسیح که مورد ادعای پاپ است بر می‌گردد به برتری قدرت روحانی بر قدرت دنیوی نیز مربوط می‌شود، و این نکته است که در فرهنگ یکتا انگاری (مونیسیم) معنا ندارد. در ارتباط با این دو کیفیت است که انیوسان سوم مدعی حق محاکمه کردن سلاطین و داوری در مورد کفایت آنها در خدمت به امور الهی می‌باشد. آنچه می‌ماند این است که این امتیاز ریشه در حوزه روحانی دارد، و سرایت آن به حوزه دنیوی جنبه استثنایی دارد و خصوصاً که چنین مداخلاتی زمانی مشروع تلقی می‌شود که خارج از فئودال یعنی حوزه شاه باشد.

سیاست که بدینسان تسلیم و تابع و فروتر معرفی می‌شود چونان حوزه خاصی شکل می‌گیرد که به تبع آن صاحب نهادهای خاص و نفرات ویژه خود هم می‌شود. متعصب‌ترین طرفداران الهیات کلیسایی هم از تأیید علت وجودی حقوق و حوزه قضایی دنیوی لحظه‌ای سرباز نمی‌زنند و آن را برای پویایی سازمانی لازم تلقی می‌کنند. بدین سان، فرهنگ دوگانگی و فرهنگ نهادی به عنوان نتیجه نهایی و منطقی یک استراتژی قدیمی به نقطه مشترک خود می‌رسند.

همچنین به خطا نهاد امپراطوری آلمانی (ژرمنیک) اغلب چونان ساختی خارج از این الگو تصور شده است که گویا در جهت خلاف تفکیک سیاست و مذهب جهت‌گیری شده بود.

این امپراطوری هم زمان خود را کشیش و سلطان، دارنده اقتدار مطلق، تصویر حضرت باری تعالی بر روی زمین مقامی فراتر از روحانیون، امپراتوری که خود می‌تواند قانون بسازد و پاپ بوجود بیاورد، معرفی می‌کرد. در مقام اسقف خارج و اسقف اسقفان این امپراتور خود را وحدت بخش جهان مسیحیت هم تلقی می‌کرد، وی از اگوستینیسیم سیاسی الهام می‌گرفت. ادعای این مکتب عبارت بود از ساخت شهر خدا بر روی زمین و در نتیجه آشتی بین آنچه اسقف هیون قائل به تفکیک آنها بود و در نهایت ایجاد نظمی سیاسی نه براساس مقتضیات جهان ناسوت بلکه برای تحقق شکوه آسمانی بر روی زمین. بدین گونه امر مقدس و امر سیاسی دوباره در وضعیت ادغام در یکدیگر قرار می‌گرفتند. دیگر دلیلی وجود ندارد که کلیسا متعلق به جهان دیگری باشد. نتیجه این نگرش این است که پاپ هم تمام نقشهای ویژه خود را از دست می‌دهد. این ادعا به درازا می‌کشد زیرا مجدداً بوسیله هانری چهارم که مشروعیت قدرت مطلقه خود را مستقیماً از هبه الهی می‌گرفت مطرح شد. سیاست ذاتا امری الهی است و بیش از هر زمان دیگر به اندیشه ناشیانه پادشاهی مبتنی بر حق الهی نزدیک می‌شود.

واقعیت این ادعا مورد سوال نیست و بی شک می‌تواند امکان فهم بهتر راهکارهای مشروعیت بخشی قدرت موجود را فراهم سازد. در عین حال این اشتباه است که به نگرش حاکمیت کلیسا آن چنان وسعتی قائل بشویم که واقعیت ندارد، یعنی مدعی شویم که می‌تواند رقیب اندیشه تمایز گذاری در سیاست واقع شده و به الگویی نزدیک شود که سیاست را در امر مقدس مستحیل می‌سازد. این اندیشه همان است که شاخص فرهنگهای دیگر از جمله جهان اسلام و بعدها جهان پروتستان می‌باشد. گواه این امر این است که چنین ادعایی نه تنها باعث ایجاد یک اجماع نشد بلکه به سرعت به موضوع عمده مشاجره تبدیل شد.

شناسایی سیاست و مختصات آن براساس داده‌هایی تاریخی مستلزم فراتر رفتن از راهکارهای ایدئولوژیک

است تا امکان درک عناصری فراهم آید که پایه گذار اعمال و استراتژی‌ها بوده‌اند. سلطان ژرمن به عنوان امپراتور فرانکها و نه امپراتور تمام رومی‌ها سرزمینی را در حوزه سیاست با ابعادی فراتر از حوزه مذهب پذیرفته بود. منطق سیاسی که وی بدان توسل می‌جست به گونه‌ای فرو مذهبی بود و به وضوح به ساخت فضاهای سرزمین که تعیین کننده حوزه حاکمیت باشند، گرایش داشت.

اعمال و استراتژی‌های برآمده از این جریان وضوح باز هم بیشتری پیدا می‌کند. اعمال و استراتژی‌های امپراتور در چارچوب منطق استفاده حداکثر از امتیازات و منابع قدرت در جهت مخالفت جهت‌گیری‌های فئودالیه قرار می‌گیرد. ساخت تدریجی یک سیستم در امپراتوری مسیحی که در آن امپراتور و کلیسا بهم پیوند می‌خورند، ما به ازاء ارزشمندی در مقابل استقلال فراینده اشرافیت دنیوی به او اعطا می‌کند.

استراتژی‌هایی که دستگاه پاپی در مقابل استراتژی فوق در پیش گرفت به لحاظ عمق الگوی دوگانگی و اهمیت آثار آن بسیار با معناست. گرگوار هفتم برای توجیه ویژگی نقش خود در برابر امپراتور سعی کرد تعارض بین منشأ مردمی قدرت سلطان و منشأ صرفاً الهی قدرت پاپ را برجسته سازد. مانگولد دولوتن باخ نظریه پرداز گرگواریانسیسم بر ویژگی عملکرد شاهی و محدودیت‌های حوزه سیاست انگشت‌نما گذاشته و نشان می‌دهد که این مردمند که شاه را برتر از خویش می‌نشانند تا آنها را از خطر ستمگری محافظت نماید. از این رو، قراردادی مشروط بین سلطان و مردم منعقد می‌گردد که در آن شاه فقط به اعتبار این قرارداد حق تحکم دارد.

پیدایش این قرارداد در اوج دعوای دستگاه اسقفی و امپرتوری در خور توجه است و نشان می‌دهد که چگونه تحدید قدرت سلطان و تأکید بر بنیان مردمی حکومت مقدمه اندیشه قرارداد بوده است و این موضوع خود به میزان زیادی از استراتژی کلیسا ناشی می‌شده که در صدد بوده منابع قدرت دنیوی را هر چه بیشتر کاهش دهد.

دخیل ساختن مردم در رقابت بین پاپ و امپراتور به خوبی با تلاشهای پاپ در جهت پیروزی بر امپراتور و محبوس ساختن او در محدوده امور دنیوی مطابقت داشته است. زمانی که امپراتور در تلاش برای تعریف جایگاه خود بر پایه مسحیت جهانشمول با شکست روبرو شد پاپ بر عکس، با موفقیت توانست سلطان را بر پایه محدودیت حوزه سیاست، وادار کند تا پا از محدوده خود فراتر نگذارد. بدین سان به نظر می‌رسد ایجاد فضای سیاسی مستقل، تحت تاثیر بازی بازیگران، به شدت با اندیشه قرارداد و برتری قانون و نمایندگی گره می‌خورد هر یک از این مقولات که بعداً به نام توسعه حقوق سیاسی مورد خواست همگان قرار گرفتند در آغاز چیزی جز برآیند مستقیم یا غیر مستقیم سیاست از حوزه مذهب نبودند.

تومیسیم در قرن سیزدهم به همین استقلال سیاست اختصاص داشت. قرائت مسیحی از آثار ارسطو که آن را مرهون کار مجتهد مسیحی سن توماس داکن هستیم به مراتب از چارچوب اثر او فراتر می‌رود. به این معنا که نمایانگر نگرشی از جامعه سیاسی است که قرون وسطی با آن به پایان خود می‌رسد.

به نظر مجتهدانجیلی سن توماس داکن مانند نظرمانگولدولوتن باخ سیاست، درست به این دلیل که قائم به ذات است هویتی مستقل و خاص خود هم دارد. سیاست که از حوزه مذهب مجزا می‌شود متعلق به حوزه عقل ثانویه و برخاسته از وکالت الهی تلقی می‌شود و چون منبعث از نظم و طرح الهی است تنسیق آن هم دلخواهانه نبوده و از قوانین طبیعت پیروی می‌کند یعنی قوانینی که به برکت عقل قابل کشف‌اند.

قانونی که به تنظیم حوزه سیاست می‌پردازد به چندین لحاظ از دقت عمل برخوردار است، در درجه اول به لحاظ توپوگرافی که از قانون ابدی یعنی قانون وحی مجزا می‌شود سپس اینکه این قانون فقط موقعی الزام آور است که با عقل و حقوق طبیعی سازگار و مطابق باشد، و بالاخره به لحاظ هدف، از آن رو که این قانون هدفی جز خدمت به منافع عمومی ندارد. قانون‌گذاری به کل جامعه یا اشخاص عمومی که نماینده جمع هستند تعلق دارد و اینگونه اشخاص در صورتی از قدرت تحکم برخوردارند که بنام عقل و برای کل جامعه عمل کنند پس، قانونی را که انسانی ستمگر وضع کند قانون نیست بلکه فساد قانون است و در مقابل قانون، معرفت حقیقی قرار می‌گیرد، یعنی همان معرفتی که به برکت عقل در دسترس انسان قرار می‌گیرد.

الزام برخاسته از استقلال سیاست، ناشی از احترام به قرارداد و مطابقت با قانون سلطانی که قدرت خود را از مردم می‌گیرد، نیست بلکه الزامی است که از پادشاه دنیوی هم می‌خواهد تا براساس حقوق و قوانین عقل عمل کند.

دو قرائت از مذهب و سیاست امکان پذیر است که خود خطوط دو ویژگی اساسی از ساخت دولت غربی را ترسیم می‌کند. این دو قرائت یکی پس از دیگری مطرح شده و مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند. یکی مأخذ قراردادی تمهید گر اندیشه دولتی که منبع مشروعیت خود را در بین مردم می‌بیند و دیگری مأخذ حق طبیعی، تمهید گر دولتی که نمی‌تواند حکم کند مگر آنکه حقوق برتر از خود و احتمالاً برتر از حاکمیت مردمی قرار دهد. اندیشه حق آن طور که در اندیشه‌های سن توماس پرورانه شده با حکمیت هیچ قانون‌گذاری اعم از فردی یا جمعی سازگار نیست این همان عنصر مؤسس تجدد غربی و تقابل فرهنگ دموکراتیک و فرهنگ حقوقی است و چنان که خواهیم دید موجد نزاع‌هایی بود که تاریخ دولت غربی را شکل داد.

در عین حال، استقلال سیاست به همان اندازه که کم از دقت عمل بیشتری برخوردار شود؛ خطوط

دوگانگی دیگری را ترسیم می‌کند که آنهم مؤسس تجدیدی است که حوزه عمومی را در مقابل حوزه خصوصی می‌گذارد. خروج سیاست از حوزه مذهب با پدیده دیگری همراه است که عبارت از ترسیم حوزه عمومی است. اجتماع و فرد: جامعه شناسی و فلسفه سیاسی بطور وسیع مفاهیم اجتماع و فرد را برای مشخص ساختن تجدید غربی و قرار دادن آن در مقابل راههای توسعه در جوامع غیر غربی بکار گرفته‌اند. نقد جامعه شناسی اخیر جهت جدیدی به بحث بخشیده و فرد گرایی را به عنوان شاخص تاریخ غرب بلکه به عنوان پایه تمامی کوششهای اجتماعی ای تلقی می‌کند که ماخذ الزامی تمامی فضا های جامعه شناسی قرار می‌گیرد.

در واقع صحیح‌تر این است که تنش بین جهانشمولیت و فردیت را علاوه بر نشان توسعه سیاسی غرب و عنصر پایه‌گذار مقولات بزرگی که بوجود آورنده تجدید است، همراه با دایرون عاملی تلقی کنیم که امکان فهم بحران‌هایی را فراهم می‌آورند که بر تحولات سیاسی جوامع، اثر گذاشته یا هنوز اثر می‌گذارد. خود دولت هم در تعریف و در منطق عملکردی خود همزمان اجتماعاتی و جامعه‌ای است و در عین ادعای جهانشمولیت فقط فرد شهروند را به رسمیت می‌شناسد.

چنین نگرش اصلاح طلبانه‌ای از جامعه به گونه‌ای مضاعف ریشه در فرهنگ سیاسی غرب دارد. از یک سو از طریق اندیشه شخص عمومی، اندیشه نهاد و در نتیجه مشروعیت مجموعه منسجم قواعد و نقش‌ها را مطرح می‌کند که از شرایط فوق سیاسی تعاملهای اجتماعی مجزا هستند و از سوی دیگر از طریق اندیشه نمایندگی یکی از ریشه‌های این جهانی خود را باز یافته و دقیقاً به ارگانی تکیه می‌زند که در تمامی جوامع مبین ضرورت گرایش به سوی نظم و وحدت است.

این نگرش هنوز از اندیشه وکالت مردمی فاصله زیادی دارد. ولی به برکت نمایندگی بنیان مدرنیته را بر پایه توان آن در گذار از تفرقه و بازسازی نظم برپایه روابط اجتماعی فردگرایانه از یک سو و استقلال سیاست از سوی دیگر بنا می‌نهد.

رجوع به طبیعت بطور گسترده به تثبیت چنین نگرشی کمک می‌کند. این نگرش از طریق متون سن توماس به فلسفه یونان می‌رسد سن توماس با رجوع به ارسطو جامعه بشری را پدیده‌ای طبیعی یعنی مجهز به انسجام واقعی و قابل رسیدن به تفاهم انسانی می‌داند. جنبه‌ای از این نظم که ریشه در قانون الهی دارد تمامیتی را بوجود می‌آورد که دارای هدف بوده و بر اجزاء خود تفوق دارد و هویت خود را از علاقه به نفع همگانی اخذ می‌کند این نفع همگانی همان است که بنیان قانون، انسجام حوزه دنیوی و مشروعیت قدرت سلطان را پی می‌ریزد. انگاره سن توماسی و دکترین حقوق طبیعی نشأت گرفته از آن، بنیانی الهیاتی به جامعه جهانی (امت)

بخشیده و به گونه‌ای منسجم مفهومی را پی می‌ریزد که همزمان حامی نظم و مقدمه‌ای براندیشه جدید دولت است. بیشتر از دولت باید از جامعه سیاسی سخن گفت که افراد ذاتا عضو آن هستند. جامعه‌ای که به دلیل تجسم و تبلور آن در هیات یک شخص عمومی سازمانی منسجم یافته است که برای منافع مشترک اقدام می‌کند و از همین طریق تمام افراد را در بر می‌گیرد.

چنین ابداعی در حد اندیشه «شاهراه تجدد» قرار دارد. بدین سان سلسله‌ای از عناصر موسس جامعه‌شناسی جدید چهره می‌نماید: در درجه اول اولویت قائل شدن به مأخذ فردی، اسکوت را به توجیه مالکیت خصوصی به عنوان امری مفید و نه امری مطابق با قانون طبیعی سوق داد. سپس پرداخت مفهوم قدرت سیاسی به این صورت که از این پس از نظم عقلایی فاصله گرفته و به عنوان حادثه‌ای مطرح می‌شود که از سلسله مراتب تجربی انسانها نشأت می‌گیرد. بالاخره مفهومی از حقوق که آغازگر سنتی طولانی از حقوق ذهنی است که دیگر بیان یک اصل طبیعی به حساب نمی‌آید بلکه امری است مربوط به فرد و بدین سان پایه سنت حقوق پوزیتیویسم را می‌گذارد که برپایه آن قانون از اراده قانون‌گذار سرچشمه می‌گیرد و نه از عقل بشری.

این اصول سرآغاز اندیشه قرارداد اجتماعی را اعلام می‌دارد در نتیجه نظم خود را نیز فقط براساس اختلاط این اراده‌ها و براساس قرارداد باز می‌یابد. این چنین به نام فردگرایی مسیحی از نظریه ارسطویی جامعه طبیعی فاصله می‌گیریم. جامعه بشری بر خلاف جامعه مقدسین معرف وحدتی صوری است که صرفاً براساس قرارداد اجتماعی حاصل می‌شود این قرارداد هم تصور نمایندگی‌ای را بوجود می‌آورد که این بار امری طبیعی محسوب نمی‌شود. بلکه کفالتی است برپایه اراده انسانها. نماینده، طبعاً کسی جز شهروند نیست حتی اگر این شهروند هنوز محدود به اعضای برجسته مردم یا اعضای فعال آن باشد.

جامعه‌ای که تجدد غربی بر پایه آن بنا می‌شود نه اجتماعاتی است و نه فردی بلکه مولد گروههای اجتماعی و همبستگی‌های تصنعی است که در حوزه‌های متمایز و مرتبط با منطق دولتی بوجود می‌آیند. از آن جمله است اجتماعات روستایی و کمون‌های ذاتا سیاسی و همچنین پاروآس با ماهیتی مذهبی، اجتماعات کاری و بالاخره تعاونیهای اجتماعی - اقتصادی.

بدین گونه شروع دولت جدید به همین اجتماع‌گرایی محدود و مشخص بر می‌گردد. تاریخ شکل‌گیری این دولت در درجه اول به گروه‌بندی و یکی شدن اجتماعات سیاسی مربوط می‌شود. در حالی که اجتماعات اخیر اندک اندک قرینه‌ای در برابر حوزه دولتی بوجود می‌آورند که هسته اولیه جامعه مدنی تلقی شده و یا تقابل با دولت مرزهای دو حوزه را مشخص می‌سازند.

منطق دولت به شدت تحت تأثیر مأخذ دوگانه فردی و اجتماعی است: فردگرایی، به لحاظ مأخذ لیبرال و اندیشه شهروندی، اما اجتماعی، به دلیل تصویری که از مشروعیت یا حاکمیت خود دارد و همچنین به دلیل وضعیت خاصی که در آن با جامعه پیوند برقرار می‌سازد. بدین سان، دو راه برای تجدید گشوده می‌شود: یکی بر حول نظریه عمل و فردیت که می‌توان آن را ادامه راه گیوم دو کام تلقی کرد و راه دیگر که برعکس، شاخص آن تنش بین فرد و اجتماع است.⁵

با توجه به توضیحاتی که در مورد تاریخچه و اجزاء و چگونگی شکل گرفتن دولت مدرن داده شد در ادامه بحث به عناصر و ارکان دولت مدرن از نظر اندیشمندانی چون جان لاک و روسو می‌پردازیم.

اساس تشکیل دولت مدرن را نظریه قرارداد اجتماعی می‌دانند. یعنی دولت باید براساس خواست و اراده مردم تشکیل شود. در غیر اینصورت اگر نتوانست نیازهای مردم را تأمین کند باید از بین برود و دولتی تشکیل شود که رضایت مردم را بدست آورد.

سوال اساسی این دو اندیشمند این است که چگونه می‌توان دولتی تشکیل داد که مردم در آن آزاد و به همه حقوق خود برسند و در ضمن برپایه اخلاق باشد راهکارهایی که آنها برای دولت مدرن ارائه می‌دهند دارای 4 رکن است.

دولت باید بتواند در درجه اول رضایت مردم را بدست آورد دوم، براساس قانونی که مورد تأیید مردم می‌باشد اجرا شود و پادشاه از جایگاه و قدرتی که بدست آورده است سوء استفاده نکند یعنی محدود به قانون باشد در این دولت حاکمیت با قانون است.

سوم، دولت نماینده مردم است. در این دولت مردم قانونگذار هستند و اجرای قانون به عهده مردم است البته چون اینکار بوسیله تک تک مردم امکانپذیر نیست عده‌ای به عنوان نماینده مردم انتخاب می‌شوند تا آنها اینکار را از جانب مردم انجام دهند.

چهارم، این دولت باید بتواند به مردم منفعت برساند. حال در ادامه به نظریاتی که این دو دانشمند در مورد دولت مدرن و عناصر آن دارند می‌پردازیم:

2-1 - شاخص های دولت مدرن از دیدگاه جان لاک و روسو

بدین ترتیب دولت مدرن از دیدگاه جان لاک و روسو که جزء اولین نمایندگان نظریه قرارداد اجتماعی

5 برتران بدیع، دو دولت، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات باز، 1380، از ص 17 تا ص 45

هستند بررسی می‌شود. جان لاک (1632-1704) در تاریخ اندیشه سیاسی انگلستان چهره برجسته‌ای است. او از نهضت پادشاهی محدود یا مشروطه در انگلستان حمایت و از حق مردم برای عزل پادشاه در صورتیکه مستبدانه رفتار کند پشتیبانی کرد.⁶

لاک با اصرار بر اینکه اقتدار حکومت باید بر بنیاد رضایت مردم باشد، اجتماع منبع مشروع قدرت سیاسی است، اختیارات پادشاه محدود است، هدف عمده حکومت کمک به مردم است نه فنا کردن زندگی آنها و اینکه اگر حکومت از اقتدار خود تجاوز و تخطی کند یا خیر عمومی را نادیده گیرد باید در برابر آن مقاومت کرد، پایه دولت لیبرال و مشروط را بر نهاد. نظریه او در نهادهای سیاسی آمریکا و فرانسه به اوج خود رسید و دفاع او از مالکیت و آزادی کسب و بهره‌مندی از مالکیت تأثیر زیادی در این کشورها گذاشت. به گفته سابین صمیمیت لاک، معتقدات اخلاقی استوار و عمیق او، اعتقاد راستین او به آزادی و حقوق بشر و شأن طبیعت آدمی توأم با اعتدال و میانه‌روی و احساسات نیک، او را سخنگوی پندارگرای انقلاب طبقه متوسط کرد. روح درونی فلسفه سیاسی او برای فلسفه سودمندی گرا به ارث ماند که در مورد لزوم اصلاحات اساسی اما محتاطانه اعتقاد به لیبرالیسم، شناخت حقوق فردی و اعتقاد بر اینکه حکومت به خاطر خیر مردم وجود دارد، ادامه دهنده روح فلسفه لاک است.⁷

در ادامه این فصل نظریات یکی دیگر از دانشمندان نظریه قرارداد اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. روسو (1712-1778) علاقه‌مند بود بگوید که چگونه دولت می‌تواند بر بنیادهای اخلاقی بازسازی شود و چگونه نظام مشروع حکومت و مدیریت می‌تواند فراهم آید. او نوشت: «انسان آزاد زاده شده است، اما همه جا در بند است: بسیاری کسانانی که خود را ارباب دیگران می‌پندارند اما بیش از آنها برده‌اند این تغییر چگونه رخ داده است نمی‌دانم چه چیز می‌تواند آنرا مشروع کند به گمانم بتوانم به این پرسش پاسخ دهم از این رو نظریه او کوششی است برای ساخت دولت بر بنیادهای اخلاقی و تبیین اقتدار چنین دولتی.⁸

نظریه روسو نشان می‌دهد سرانجام مردم حکمران هستند و اراده و نه زور، پایه و بنیاد دولت است؛ نظریه روسو الهام بخش جنبشهای انقلابی برای کسب حقوق دموکراتیک در سده‌های هیجدهم و نوزدهم شد. تأکید او بر حاکمیت عمومی و تلاش او در راه قرارداد حکومت برپایه رضایت مردم سبب شورشهایی علیه

6. عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ اول، تهران، نشرنی، 1373، ص 190.

7. همان، ص 196.

8. همان، ص 197.

حکمرانان خودکامه شد، روسو آزادی فرد را با اقتدار دولت سازش داد و مفهوم اراده عمومی او، با وجود ابهام، پیشگام ایده آلیسم جدید در تفکر سیاسی شد و به طور مستقیم به کانت، هگل، گرین و بوسانکه الهام بخشید، در ضمن نظریه اراده عمومی او تکلیف سیاسی را از تکلیف حقوقی به تکلیفی اخلاقی تغییر داد همچنین اندیشه‌های او در فرانسه به انقلاب 1789 انجامید و برخی جنبشهای آزادیخواه در اوایل سده نوزدهم در ایالات متحد آمریکا از فلسفه او برانگیخته شده بودند.⁹

با توجه به شرح او صافی که در باره نظریات جان لاک و روسو ارائه گردید. شاخصه‌های دولت مدرن را از نظریات این دو دانشمند خارج می‌کنیم و توضیحاتی درباره آن می‌دهیم.

1-2-1 رضایت مردم

مهمترین خدمت لاک روشن کردن اساس حکومت است که نشان داده است؛ قدرت حکومت باید از رضایت و موافقت مردمان گرفته شود و حکومت جز برای تأمین خیر و نیکبختی مردمان موجود نیست و دولت قدرت حکومت را به امانت از مردم گرفته است تا در راه نیکبختی آنان به کاربرد و خیر آنان را تأمین کند، و در واقع دولت جز مأمور و وکیل و خدمتگزار ملت چیزی نیست و نباید باشد. مردم حق دارند هر وقت حکومت از این قدرت سوءاستفاده کند یا برای خیر آنها استفاده نکند، آن قدرت را به هر وسیله که باشد. و در موقع لزوم با انقلاب از دست آن حکومت بگیرند و به امانت دار معتمد دیگری بسپارند و این همان تصویری است که امروز در ممالک متمدن دمکراتیک مغرب زمین، موجودات و اساس رابطه بین افراد و دولت است.¹⁰

لاک هر چند اساس حکومت را بر رضایت مردمان می‌گذارد متوجه است که همه افراد ممکن است با هم درباره تکلیف حکومت، توافق حاصل نکنند. این است که در نظر او بدیهی می‌نماید که وقتی بین همه افراد توافق نباشد نظر اکثریت افراد باید میزان عمل دولت گردد. اما متوجه نمی‌شود؛ که بنا گذاشتن حکومت بر اکثریت، با عقاید خود او راجع به قوانین طبیعت تناقض پیدا می‌کند. زیرا قانون طبیعت بنابر تعریف او به ما می‌گوید «به جان و تندرستی و آزادی و دارایی هیچ کس گزند نمی‌توان رسانید».

اما ممکن است تصور کرد که اکثریتی که عمل حکومت به رأی اوست قانونی بگذارند که به موجب آن

9. همان، ص 204.

10. محمود صنایعی، آزادی فرد در دولت و قدرت دولت، انتشارات هرس، چاپ چهارم 1379، ص 97.

به جان یا مال یا آزادی اقلیت گزند وارد آید.¹¹

از دیدگاه روسو، راه حل قرارداد اجتماعی مبنایی فراهم آورده تا به یاری آن نتوان نظامهایی را مستقر ساخت و در این نظامها مردم با رضایت خاطر زندگی کنند و ضرورت قوانین را احساس کنند. این اجتماع با تمامی قوای عمومی از شخص و تمامی اعضای جامعه دفاع و از آن حمایت می کنند به یاری آن هر فرد خود را با جمع متحد می سازد، اما فقط از خودش اطاعت می کند و چونان سابق آزاد باقی می ماند.¹²

2-2-1 نظریه نمایندگی

شاخص دوم دولت مدرن در اندیشه جان لاک و ژان ژاک روسو نظریه نمایندگی است. نظریه نمایندگی اکثریت در اراده اکثریت جان لاک و نظریه نمایندگی از اراده عمومی در آراء روسو می باشد. لاک قدرت حکمرانی را از سلطان گرفته است و به هیأت قانونگذار واگذار می کند و برای هیأت قانونگذار برتری و حکمرانی قائل است.¹³ چون در دولت نیروی مقنن از همه بالاتر است، پس نیروی قانونگذاری را مردم به قانونگذار داده اند تا منافع اساسی آنها را حفظ کند.¹⁴ لاک قدرت دولت را ودیعه ای می کند که افراد در دست دولت گذاشته اند. لاک طرفدار برتری پارلمان بر شاه است ولی در آثارش نشانی از دخالت موثر افراد مردم با انتخاب پادشاه نیست و می دانیم که پارلمان انگلستان حتی پس از انقلاب 1688 از طرف همه مردم انتخاب نمی شد و می توان گفت نماینده منافع طبقه اشراف و زمینداران و طبقه متوسط بود.¹⁵ حکومت، کارگزار دولت برای عملی کردن اراده اجتماعی مردم است و 3 رکن دارد: قانونگذاری، اجرایی، و فدراتیو، رکن قانونگذاری حکومت بیانگر اراده اجتماعی است، رکن اجرایی حکومت که شامل قوه قضایی هم است اراده اجتماع را که رکن قانونگذاری بیان کرده است به اجرا می گذارد، و رکن فدراتیو قرار داد می بندد و روابط خارجی دولت را اداره می کند. بدین سان لاک بین دولت و حکومت فرق می گذارد کار ویژه حکومت

11. محمود، صناعی، پیشین، ص 93.

12. احمد تدین، *نقد نظریه دولت جدید*، انتشارات کویر، چاپ اول 1373 ص 80.

13. محمود صناعی، *آزادی فرد و قدرت دولت*، انتشارات هرس، چاپ چهارم، 1379، ص 89 و 90.

14. همان ص 93.

15. همان ص 96.

را بر می‌شمارد و از لحاظ عملی، اختیارات گوناگون حکومت را در دست اشخاص متفاوت قرار می‌دهد.¹⁶ از نظر روسو قرارداد اجتماعی موجب ایجاد حاکمیت می‌شود. منظور او از «حاکمیت» آن است که سرچشمه تمامی مشروعیت‌ها در مردم است که نقطه متقابل پادشاهان، اشرافیت، یا هر بخش دیگری قرار می‌گیرند. باید حکومتی وجود داشته باشد، این حکومت می‌تواند پادشاهی، اشرافی، یا دموکراتیک باشد. اما حق حکومت کردنش از مردم ناشی می‌شود و تا هنگامی که مردم از آن رضایت دارند، اعمال می‌گردد. از آنجا که طبیعت و مذهب وحیانی کنار نهاده شده‌اند، فقط مردم می‌توانند قانون وضع کنند هر نوع اجرای قانون باید از مردم و اراده شان ناشی شود، تنها اراده مردم است که قانون می‌شود. حکومت تنها در برابر قانون مطیع است. هر شهروند به طور مداوم و پیوسته عضو قانونگذار است. شهروند خود را در رابطه دوگانه با دولت می‌بیند. از یک سو قانونگذار است چون عضو مجمع قانونگذاری حاکم است و از سوی دیگر تابع قانون است چون شهروندی است که باید به قانون احترام بگذارد. از اصل «حاکمیت، تنها سرچشمه مشروعیت» چند نتیجه حاصل می‌شود: نخست اینکه حاکمیت غیر قابل انتقال و واگذاری است هیچ فرد یا گروهی به جای مجمع تمامی شهروندان، حق قانونگذاری ندارد. چون رای فرد یا گروه، نظر وارده خود آنها می‌باشد و نه اراده جمعی، بنابراین برای تمامی شهروندان لازم الاجرائیست بنابراین حکومت مبتنی بر نمایندگی یا حکومت انتخابی بدترین نوع حکومت است چون نمایندگان مسئولیت همه شهروندان را بر عهده می‌گیرند و بنابراین شهروند از فضیلت و آزادی عاری می‌گردد. اگر جامعه‌ای آنقدر پرجمعیت است که امکانات گرد آمدن تمامی شهروندان در یک مجمع واحد وجود ندارد، نمایندگی یک ضرورت نامطلوب می‌شود، ضرورتی که تجلی اراده همگانی را تضعیف می‌نماید در چنان موردی اگر بنا باشد چیزی از مشروعیت باقی بماند، لازم است نمایندگان توسط مجامعی تمامی دستورالعمل‌ها و رهنمودها را از مجامع مردمی بگیرند.

نمایندگان نباید حق داوری مستقل داشته باشند و برای تصمیم‌گیری در هر مورد باید نظر مجامع انتخاب کننده خود را جویا شوند و گرنه چیزی به نام اراده همگانی وجود نخواهد داشت.

حاکمیت بنا به ماهیتش تجزیه ناپذیر است. مفهوم اراده همگانی تفکیک قوا را ناممکن می‌سازد. چون مقصود از تفکیک قوا، واگذاری وظایفی است که قبلاً توسط حاکمیت تعیین شده و نهایتاً بدان بستگی دارد قدرت حاکمیت قدرت واحدی است که اگر تجزیه شود نابود می‌گردد. هیچ اقتدار و مرجعیتی صالح نیست

16. عبدالرحمن عالم، پیشین، چاپ پنجم، 1378، ص 194.

مگر از حاکمیت ناشی شده باشد. 17

3-2-1 حکومت محدود به قانون

مورد سوم از شاخصه‌های دولت مدرن حکومت محدود به قانون اکثریت در اندیشه‌های لاک و حکومت محدود به قانون عموم در اندیشه روسو می‌باشد.

به گفته لاک: هرکس که اختیار وضع قانون یا قدرت برتر جامعه سیاسی را دارد؛ مکلف است طبق قوانین مصوب و ثابت که برای مردم اعلان شده، و نه با احکام موقتی خود ساخته، حکومت کند و قاضیان بی طرف و عادل بنا به آن قوانین راجع به اختلافات تصمیم بگیرند، و نیروی جامعه را در داخل کشور فقط برای اجرای چنین قوانینی و در خارج برای ممانعت از یا جبران آسیبهای خارجی و تأمین امنیت جامعه از هجوم و تاخت و تازها به کاربرد. و همه اینها باید با هدف صلح و امنیت و خیر عمومی مردم انجام پذیرد. به عقیده لاک حکومت، در سرشت، یک قیومیت است و تنها آن اختیاراتی را دارد که در زمان تأسیس به آن واگذار شده است. قانون طبیعی یک قاعده برای انسانها، برای قوه قانونگذاری و نیز دیگر نهادهاست مقرراتی که حکومت وضع می‌کند بنا به قانون طبیعی هماهنگ باشد افزون بر آن قضات باید قوانین مصوب عدالت را تأمین کنند هیچ کس را نمی‌توان بدون رضایت او از حق مالکیت محروم کرد، هیچ مالیاتی را هم بدون رضایت مردم یا نمایندگان آنها نمی‌توان گرفت، مگر در شرایط اضطراری خیلی حاد. به عقیده لاک قدرت عالی تا ابد در اختیار اجتماع است تا هر گاه افراد، یا حتی قانونگذاران نیتهایی علیه آزادیها و مالکیتها داشته باشند، خود را در برابر کوششها و نیتهای آنها حفظ کند. این سخن بدان معنی است که حکمران لاک، که یک قیم است تنها می‌تواند مدعی اقتداری محدود باشد، و اگر شرایط قیومیت را نقض کند، به طور قانونی باید برکنار شود.¹⁸

همان گونه که هیچ فردی حق ندارد آنچه هوس دارد بکند، هیچ دولتی هم نمی‌تواند به دلخواه خویش حکومت کند. فرد و دولت هر دو با قوانین اخلاقی (طبیعی) محدودند و از آن پا فراتر نتوانند گذاشت. آشکار است که حمله لاک در درجه اول متوجه سلطنت استبداد در انگلستان و نظریه «حقوق الهی» پادشاه است. بر طبق نظریه حقوق الهی، پادشاه نمی‌تواند خطا کند چه آنچه می‌کند به اراده خداوند است و منشأ قدرت او خداوند است و در مقابل مردم مسئولیتی ندارد. در نظر لاک، شاهان تنها از طرف مردم منصوب‌اند و مثل هر فرد

17. احمد تدین، نقد نظریه دولت جدید، پی‌ش‌ن، ص 90.

18. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، چاپ پنجم، نشر نی، 1378، ص 192 و 193.

دیگر می‌توانند خطا کنند و باید مثل هر کس دیگر تابع قوانین اخلاقی باشند و مثل هر فرد دیگر در مقابل مردمان مسئول‌اند و اگر به تکالیف خود عمل نکنند مردم می‌توانند حکمرانی را از آنها باز ستانند.¹⁹

از نظر روسو قرارداد اجتماعی یک شخص مصنوعی یا حقوقی ایجاد می‌کند که دولت نام دارد و همانند شخص حقیقی و طبیعی دارای اراده است. هر آنچه مطلوب یا مورد نیاز این شخص حقوقی باشد، اراده می‌کند و اراده کل است یعنی قانون است. قانون محصول اراده همگانی است. هر فرد در روند قانونگذاری مشارکت می‌جوید اما قانون کلیت دارد و فرد در مقام قانونگذاری باید قوانینی وضع کند که تمامی اعضای جامعه را شامل گردد. دولت اراده‌اش را به صورت قانون در می‌آورد اما اکنون برخلاف هنگامی که در وضعیت طبیعی بود باید به اراده خود جنبه عام و کلی بدهد او در مقام قانونگذار تنها چیزهایی را می‌تواند اراده کند که اراده همگان باشد. اما به عنوان شهروند از اراده خود در مقام قانونگذار اطاعت می‌کند. هر چند افرادی با سلیقه‌ها و برداشت‌های مختلف شورای حاکم قانونگذاری را تشکیل می‌دهند اما هیچ کس نمی‌تواند نظر و اراده‌اش را بر دیگران تحمیل کند مگر اینکه دیگران نیز به اختیار نظر او را بپذیرند. قانون محصول اراده همه کسانی است که هنگام قانونگذاری، همگان را در نظر دارند. کارکرد اولیه قرارداد اجتماعی برپایی نظامی است که مظهر اراده همگانی باشد.²⁰

4-2-1-4 منافع مردم

شاخص چهارم از دولت مدرن شامل هدف حکومت است که تأمین منافع اکثریت در آراء جان لاک و منافع عموم در نظریات روسو می‌باشد.

هدف حکومت تأمین خیر و نیکبختی می‌باشد و دولت قدرت حکومت را به امانت از مردم گرفته تا در راه نیکبختی آنان به کار برد و خیر آنان را تأمین کند و در واقع دولت جز مأمور و وکیل و خدمتگزار ملت چیزی نیست.

جمع بندی

این فصل در رابطه با دولت مدرن و شاخصهای آن می‌باشد. در ابتدا در مورد اجزای دولت جنبه‌های تاریخی دولت مدرن و چگونگی بوجود آمدن دولت جدید توضیح داده شد. بدین شکل دولت مدرن، در اثر

19. محمود صنایعی، آزادی فرد و قدرت دولت، پیشین، ص 90.

20. احمد تدین، نقد نظریه دولت جدید، پیشین، ص 81.

تفکیک در حوزه عمومی و خصوصی در نتیجه کشمکش کلیسا و حوزه سیاسی یعنی پاپ و امپراتور بوجود آمده است. تاریخ تجدد دولت در غرب نشان می‌دهد که همیشه بین اعمال سلطانی و اعمال مذهبی رقابت خاصی برقرار بوده است. عقلانیت سلطانی و عقلانیت روحانی هر یک در پی تعریف خود در ارتباط با دیگری بوده و به نام تخصص کار ویژه متقابل خود، به دنبال قبولاندن استقلال خود به دیگری بوده‌اند. این تاریخ شاهد تناوبی از این دو حالت سلطه قدرت دنیوی یا معنوی بوده است. در نهایت امپراتور در تلاش برای تعریف جایگاه خود بر پایه مسیحیت جهانشمول با شکست روبرو شد و پاپ برعکس با موفقیت توانست سلطان را بر پایه محدودیت حوزه سیاست، وادار کند تا پا از محدوده خود فراتر نگذارد.

از این رو قراردادی مشروط بین سلطان و مردم منعقد می‌گردد که در آن شاه فقط به اعتبار این قرارداد، حق تحکم دارد. پیدایش این قرارداد در اوج دعوی اسقفی و امپرتوری درخور توجه است و نشان می‌دهد که چگونه تحدید قدرت سلطان و تأکید بر بنیان مردمی حکومت مقدمه اندیشه قرارداد بوده است و این موضوع خود به میزان زیادی از استراتژی کلیسا ناشی می‌شده که در صدد بوده منابع قدرت دنیوی را هر چه بیشتر کاهش دهد.

بدین سان، به نظر می‌رسد ایجاد فضای سیاسی مستقل تحت تاثیر بازی بازیگران، به شدت با اندیشه قرارداد و برتری قانون و نمایندگی گره می‌خورد، هر یک از این مقولات که بعداً به نام توسعه حقوق سیاسی مورد خواست همگان قرار گرفتند در آغاز چیزی جز برآیند مستقیم یا غیر مستقیم از حوزه مذهب نبودند. سیاست که از حوزه مذهب مجزا می‌شود متعلق به حوزه علل ثانویه و برخاسته از وکالت الهی تلقی می‌شود، یعنی از قوانین طبیعت پیروی می‌کند یعنی قوانینی که به برکت عقل قابل کشف‌اند الزام برخاسته از استقلال سیاست، از پادشاه دنیوی هم می‌خواهد تا براساس حقوق و قوانین عقل عمل کند.

استقلال سیاست خطوط دوگانگی را ترسیم می‌کند که آنهم موسس تجددی است که حوزه عمومی را در مقابل حوزه خصوصی می‌گذارد. خروج سیاست از حوزه مذهب با پدیده دیگری همراه است که عبارت از ترسیم حوزه عمومی است.

در بخش اجتماع و فرد نقد جامعه‌شناسی اخیر جهت جدیدی به بحث بخشیده و فردگرایی را نه به عنوان شاخص تاریخ غرب بلکه به عنوان پایه تمامی کنشهای اجتماعی ای تلقی می‌کند که مأخذ الزامی تمامی قضایای جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. چنین نگرش اصلاح طلبانه‌ای از یکسو از طریق اندیشه شخص عمومی اندیشه نهاد و در نتیجه مشروعیت مجموعه منسجم قواعد و نقشها را مطرح می‌کند و از سوی دیگر از طریق

اندیشه نمایندگی مبین ضرورت گرایش به سوی نظم و وحدت است این نگرش به برکت نمایندگی، بنیان مدرنیته را بر پایه توان آن در گذار از تفرقه و بازسازی نظم برپایه روابط اجتماعی فردگرایانه از یک سو و استقلال سیاست از سوی دیگر بنا می‌نهد. انگاره سن توماسی و دکترین حقوق طبیعی نشأت گرفته از آن بنیانی الهیاتی به جامعه جهانی امت بخشید و به گونه‌ای منسجم مفهومی را پی می‌ریزد که همزمان حامی نظم و مقدمه‌ای بر اندیشه جدید دولت است.

چنین ابداعی در حد اندیشه شاهراه تجدد قرار دارد بدین سان سلسله‌ای از عناصر موسس جامعه‌شناسی جدید چهره می‌نماید در درجه اول اولویت قائل شدن به مأخذ فردی، اسکوت را به توجیه مالکیت خصوصی سوق داد سپس به مفهوم قدرت سیاسی پرداخت و بالاخره مفهومی از حقوق، بدین سان پایه سنت حقوق پوزیتیویسم را می‌گذارد که برپایه آن قانون از اراده قانون گذار سرچشمه گیرد و نه از عقل بشری این اصول سرآغاز اندیشه «قرارداد اجتماعی» را اعلام می‌دارد این قرارداد هم تصور نمایندگی را بوجود می‌آورد بدین گونه، شروع دولت جدید به همین اجتماع گرایی محدود و مشخص بر می‌گردد.

با توجه به توضیحاتی که در مورد تشکیل دولت جدید داده شد، در ادامه بحث به نظریات اندیشمندان دولت مدرن جان لاک و ژان ژاک روسو که از نمایندگان این دولت هستند می‌پردازیم. دولت مدرن براساس نظریات ایندو دولتی است مبتنی بر رضایت مردمی که ناشی از اراده مردم بوسیله قرارداد اجتماعی تشکیل شده است، این دولت مشروط و محدود است و براساس قانون ناشی از حاکمیت مردم، برای تأمین اهداف مردم در جهت منافع آنها است.

این قانون توسط نمایندگان مردم و مجریان وضع و اجرا می‌شود و هدفی جز خیر عموم ندارد؛ در غیر اینصورت این نمایندگان برکنار می‌شود.

از این بیانات پی می‌بریم که دولت مدرن در اندیشه لاک و روسو دارای عناصری است که شامل رضایت مردم، حاکمیت مردم، حاکمیت قانون و منفعت مردم می‌باشد.